**تفسیر جامعه شناختی قرآن**

**حنفی، حسن**

**فریادرس، خسرو**

روش‏های قدما در تفسیر قرآن مناسب‏ شرایط زمانی بوده که در آن می‏زیسته‏اند. مسئله آن روز جامعه اسلامی بحث از لغت، روایت،فقه،تصوف،فلسفه و کلام بوده اما عصر حاضر،عصر علوم اجتماعی و در رأس‏ انها علوم سیاسی و اقتصادی است.از این‏رو، امروزه روش جامعه‏شناختی تفسیر قرآن‏ مورد توجه قرار گرفته است.آنچه نیاز جامعه‏ اسلامی در عصر کنونی است،توجه به وضعیت‏ امت اسلامی و منافع مسلمانان در تفسیرقرآن‏ است؛بنابراین توسعه روش مذکور مأموریت و وظیفه نسل ماست.آنچه در ذیل می‏آید تلاشی‏ است برای بیان ویژگی‏های این روش تفسیری.

این تفسیر،نوعی تفسیر جزئی قرآن کریم‏ است نه تفسیر کلی آن.به عبارت دیگر،آنچه‏ در این روش تفسیری مطلوب است،نگاه به‏ نیازهای مسلمانان در داخل قرآن است نه تفسیر کل قرآن بدون توجه به نیازها و خواسته‏های‏ مسلمانان.بنابراین اگر مشکل اصلی ما در حال‏ حاضر آزادی خاک مسلمانان و مقابله با استعمار است،تفسیر آیات مربوط به جهاد،مبارزه،جنگ‏ و آمادگی در برابر دشمنان اولویت دارند نه آیات‏ مربوط به حسن همزیستی و بهره‏برداری از زیبایی‏های زندگی دنیوی.اگر مشکل امروز ما سلطه،زورگویی و سرکشی است،تفسیر آیاتی‏ که درباره امر به معروف و نهی از منکر،مطالبه‏ حق خویش و تمسک به آن،رد نفاق و قیام در برابر ذلت و خواری است،اولویت تام دارد بر آیاتی که راجع به اطاعت از خداوند و عبودیت‏ است.اگر مشکل ما فقر،گرسنگی،بدبختی، محرومیت،سوءتغذیه،برهنگی،بیکاری و آزار و شکنجه انسان‏هاست،آیات مربوط به مالکیت‏ عمومی،توانگری،فقر،منع گردش دارایی‏ها میان ثروتمندان،حق فقرا در دارایی‏های‏ ثروتمندان،برابری و عدالت اجتماعی بر آیاتی‏ که درباره تجارت،سود،رزق،طبقات و درجات و کسب روزی حلال است،ارجحیت تام دارد.اگر ما با مسئله بی‏تفاوتی ملت‏ها،سستی،کرنش، تسلیم و سلطه‏پذیری آنان مواجهیم،یساتی‏ که بر خیزش،ترک سستی و تنبلی،مهاجرت‏ در زمین گسترده خداوند،جانشینی انسان در زمین،شهادت،عزت مؤمنان و جایگاه بلند امت‏ اسلامی تاکید دارد،بر آیات قضا و قدر،تسلیم، سپردن کارها به خداوند،امید،توفیق،هدایت، دعا و طلب برکات اولویت مطلق دارد.

بنابراین نسل ما نیازهای خود را در قرآن‏ می‏خواند و آنچه را بدان نیاز ندارد،نمی‏خواند؛ به این معنا که آن تفسیر نمی‏کند زیرا آن را نخواهد فهمید.از این‏رو می‏گوییم درک آیات‏ قرآن فقط طبق نیازها یعنی وضعیت اجتماعی‏ و مسائل و بحران‏های زندگی صورت می‏گیرد. در نتیجه،اگر بخواهیم امت اسالمی را به علم‏ ترغیب کنیم،آیات علم را تفسیر می‏کنیم نه‏ آیات فیض،الهام،کشف و...را؛اگر می‏خواهیم‏ به واقعیت‏ها دعوت کنیم،اولویت را به آیات‏ تنزیل می‏دهیم نه آیات تأویل؛اولویت را به‏ آیات مربوط به عالم شهادت می‏دهیم نه عالم‏ غیب.اگر مردم را به خردورزی فرا می‏خوانیم، اولویت را به آیات عقل می‏دهیم.اگر به عمل‏ دعوت می‏کنیم،پیش از آیات ایمان،تفکر،تدبر، تأمل و...آیات مربوط به عمل را در زندگی‏مان‏ برجسته می‏کنیم.اگر مسئله اصلی ما پیشرفت و توسعه است و این مهم از طریق تسخیر بیابان‏ها، استخراج آب‏های زیرزمینی،ذخیره آب باران، ایجاد سد و مخزن و تلاش برای کشف ثروت‏های‏ زمین صورت می‏گیرد،آیات مربوط به زمین، آب،کشاورزی،سرسبزی،میوه‏ها،درختان‏ و بهره‏های حاصل از درختان در وجدان دینی‏ و قومی ما از اولویت مطلق برخوردار است.اگر مصیبت ما نقص و کاهش ثروت حیوانی یعنی‏ گوشت،شیر و تخم(پرندگان اهلی)است آیاتی‏ که درباره حیوانات اهلی،ماهی‏ها،گوشت و پرندگان است،در وجدان ما برجسته می‏شود و ما را به افزایش ثروت حیوانی تشویق و تحریک‏ می‏کند.اگر مشکل ما بحران مسکن است، آیات مربوط به سکونت و خانه دائم در جان ما طنین‏انداز می‏شود.این‏گونه نیازهای خود را در قرآن می‏یابیم و آیاتش را تفسیر می‏کنیم‏ و این‏گونه قرآن وارد حیات روزمره انسان‏ها می‏شود و مردم آن را در کوچه و بازار می‏خوانند.

تفسیر موضوعی قرآن،با روش تفسیر جامعه‏شناختی سازگارتر است و بهتر می‏تواند مقتضیات و شرایط این روش را فراهم کند.در مقابل تفسیر موضوعی،تفسیر طولی قرار دارد؛ یعنی تفسیر جزء به جزء و آیه به آیه قرآن از سوره‏ فاتحه تا پایان.در تفسیر طولی آنچه می‏دانیم‏ و نمی‏دانیم و انچه بدان نیاز داریم و نداریم را تفسیر می‏کنیم.این روش تفسیری نه با شرایط زمانی سازگار است و نه شرایط مکانی.

تکیه اصلی ما در روش مصنوعی بر«المعجم‏ المفهرس لألفاظ القرآن الکریم»است.در این‏ روش،همه آیاتی که درباره یک موضوع که نیاز عصر ماست و برای ما بحران‏ساز شده،تفسیر می‏شود.آیات از طریق تحلیل مضمون به صورت‏ زیر تفسیر می‏شود:

1-ساختار ظاهری و شکل لغوی آیه از نظر ذکر موضوع در آن:آنچه در این مرحله بدان‏ پرداخته می‏شود،عبارت از این است که موضوع‏ در آیه اسم است یا فعل،مرفوع است یا منصوب یا مجرور؛مذکور است یا مؤنث،مفرد است یا جمع، مضاف است یا غیر مضاف،اضافه آن به ضمایر یا اسامی به چه صورت است؛ضمایر متکلم، مخاطب یا غایب است و لفظ موضوع چند بار در آیه ذکر شده است.بدین ترتیب،موضوع ابتدا از نظر شکل و ظاهر شناسایی می‏شود.فعل غیر از اسم است؛فعل حرکت است و اسم ثبات.رفع‏ نیز غیر از نصب و جر است؛رفع نشانه فاعلیت‏ و تاثیرگذاری است و نصب از مفعولیت حکایت‏ دارد.جز نیز نشانگر دنباله‏روی و پیروی است.

2-تحلیل معانی و دسته‏بندی آنها در مجموعه‏های اصلی:در این مرحله معانی اصلی و فرعی،ایجابی و سلبی،الهی و انسانی،معنوی‏ و مادی و فردی و اجتماعی از هم تشخیص داده‏ می‏شود و نظر وحی درباره موضوعات اصلی‏ شناسایی می‏شود.

3-اولویت دادن به موضوعاتی که نیازهای‏ عصر را برآورده می‏کند،مانند:زمین،دارایی، فقر،غنی،پیشرفت،عقب‏ماندگی،امت،عمل‏ انسان،جهاد و اسرائیل.

4-سامان‏دهی همه موضوعات در یک‏ چهارچوب عقلی محکم به گونه‏ای که دیدگاه‏ اسلامی فراگیری در دنیا شکل گیرد و تئوی‏ری‏ اسلامی واحدی درباره انسان،جامعه،طبیعت و تاریخ ارائه شود.این تئوری باید به گونه‏ای باشد که نیاز مسلمانان به اسلوبی مستقل در شناخت‏ جهان،تعریف هستی،روش زندگی و نظام‏ اجتماعی و سیاسی را برآورده کند.

تفسیر زمانمند قرآن،تصویری از قرآن را به‏ یک نسل ارائه می‏کند،نه همه نسل‏ها.چنین‏ تفسیری متعلق به عصر خاصی است،نه همه‏ عصرها.بنابراین قرآن ابدی-که فراتر از عصرها و نسل‏هاست-در علم الهی است و در دل‏های‏ مردم،حرکت تاریخ،کتب مفسران،سخنان‏ خطبا و آرای علما وجود ندارد.تفسیر زمامند مربوط به عصری است که مفسر در آن زندگی‏ می‏کند و به دوره‏های پیشین مربوط نیست و مربوط به نسل‏های بعدی هم نیست.به عنوان‏ مثال تفسیر متعلق به اواخر قرن 14 و اوایل‏ قرن 15 برای دفاع از انسان در عصر کنونی است‏ و نه دفاع از خداوند در همه عصرها البته در اینجا مراد از دفاع صرفا دفاع عملی نیست و شامل بعد نظری نیز می‏شود.با توجه به اینکه مشکلات‏ زندگی متغیر است،بنابراین تفاسیر قدیمی‏ زاییده دوران خود و تفاسیر ما،زاده عصر ماست و متعلق به نسل‏های آتی نیست.هر ادعای دیگری‏ غیر از این نادرست و نتیجه غرور،تمایل به سلطه‏ بر مردم و مصادره معارف و درک و اجتهاد آنها، نفاق،تروریسم،تعصب و جهل است.

تفسیر زمانمند هدفی عملی دارد،نه نظری؛ این تفسیر به دنبال تغییر اوضاع مسلمانان است‏ نه کشف حقایق نظری لذا نشانه درستی تفسیر، تغییر و اثرگذاری آن است.

«فاما الزید فیذهب‏ جفاء و اماما ینفع الناس فیمکث فی الارض؛

پس‏ کفی که از نزول باران و جریان آن حاصل می‏شود نابود می‏شود و آنچه برای مردم مفید است در زمین باقی می‏ماند»(رعد،17).پس تفسیر به‏ اسلام را به مثابه حقیقی ابدی و خارج از تاریخ‏ جست‏وجو نمی‏کند زیرا آن حقیقت جز در درون‏ دل‏های مسلمانان وجود ندارد.وحی،خود در قالب زمان شکل گرفته،با گذر زمان تحول یافته‏ و از یهودیت به مسیحیت و اسلام رسیده است. کتاب‏های مقدس مانند صحف ابراهیم،مزامیر داوود،تورات موسی،انجیل عیسی و قرآنی که‏ بر محمد(ص)نازل شد نیز در گذر زمان متحول‏ شدند.قرآن در سول 23 سال نازل شد.ابتدا آیات اعتقادی و سپس آیات مربوط به شریعت‏ نازل شد.برخی آیات در مکه و بعضی در مدینه‏ نازل شدند.حتی شریعت نیز حسب توانایی افراد ناسخ و منسوخ دارد.زمان در عبادات نیز ایفای‏ نقش می‏کند؛نماز در زمان‏های خاصی خوانده‏ می‏شود؛همین نماز برحسب زمان،واجب و قضا می‏شود.زمان عامل تعیین‏کننده‏ای در فوری بودن نمازهاست.روزه به زمان‏های خاصی‏ اختصاص دارد.حج در ماه‏های خاصی انجام‏ می‏شود.شهادت متعلق به همه زمان‏هاست. تکلیف نیز در چهارچوب زندگی دنیا قرار دارد. آنچه ما به آن نیازمندیم،تفسیر زمانمند قرآن‏ برای نسل کنونی است.چنین تفسیری برای ما مفید خواهد بود و مشکلات و مصیبت‏هایمان را حل می‏کند.

تفسیر جامعه‏شناختی تفسیری واقع‏گرایانه‏ است که خاستگاه‏اش وضعیت مسلمانان، زندگی،مشکلات،مصیبت‏ها،اندوه‏ها و شکست‏های آنان است نقطه آغاز این تفسیر خلأ نیست بلکه مشکلی است که مسلمانان با آن مواجه هستند.وحی بی‏سبب و بی‏فایده به‏ ما داده نشده بلکه برای حل مسئله‏ای عقول‏ در حل آن متحیر و ناتوان‏اند،آمده است.این‏ چیزی است که در اسباب النزول مشهود است؛ یعنی اولویت واقعیت بر فکر و اندیشه،و حرکت‏ بر سکون و ثبات،بنابراین راه‏حل باید به گونه‏ای‏ باشد که وضعیت حاکم و واقعیت را تغییر دهد،نه‏ اینکه عاملی برای تثبیت و توجیه آن باشد.تفسیر واقع‏گرایانه از اسلام کلی و جاویدانی که مکان و زمان ندارد،در ورای اوضاع و شرایط جامعه سیر می‏کند و مشکلات مردم را حل نمی‏کند و سخن‏ نمی‏گوید تفسیر واقع‏گرایانه از خداوند دفاع‏ نمی‏کند زیرا خدا بی‏نیاز از جهانیان است؛این‏ تفسیر از مسلمانان که مدافعی جز خود ندارند، دفاع می‏کند.چه آسان است سخن گفتن از آنچه باید باشد و چه دشوار است تغییر وضعیت‏ موجود.تفسیر کلی‏نگر ممکن است بر آنچه در عالم واقع رخ می‏دهد،سرپوش بگذارد و مفسر، سلامتی،کسب معاش و حفظ منفعت و جان را بر تلاش برای اصلاح اوضاع مسلمانان ترجیح‏ دهد.چنین تفسیری مادام که توشه‏اش سخنان‏ کلی و غیر ناظر به واقع است،نشانگر ناتوانی آن‏ از رویارویی با مشکلات مردم است و آنها را در دنیایی آرمان و ایدئال قرار می‏دهد که بدان دل‏ خوش دارند و جبران وضعیت دردناک و اسفبار خویش را در آن بیابند.

تفسیر معناگر او مقصود محور نه‏ تفسیر لفظ محور.وحی-همان‏گونه‏ که قدمای اصولیان می‏گویند- عبارت از مقاصدی است که خداوند بیان آنها را ارائه کرده است.اصولیان‏ جدید نیز وحی را مجموعه‏ای از انگیزه‏ها،جهت‏گیری‏ها و اهداف‏ می‏دانند.بنابراین عناصر پنج‏گانه‏ تشکیل‏دهنده حیات انسان-که‏ باید در تفسیر قرآن مورد توجه قرار گیرد-عبارتند از:حفظ نفس،عقل، دین،آبرو و مال.منفعت،اساس و پایه شروع است.برخی اصول کلی‏ انسانی و حقایق و حیاتی نیز وجود دارد که منطبق بر عقل و طبیعت‏ بوده و پایه‏ای برای تفسیرند.این‏ اصول به منزله بدیهیات،اولیات و مصادر تفسیرند.این اصول عبارتند از:«لا ضرر و لا ضرار[فی الاسلام‏]»؛ «الضرورات تبیح المحظورات»؛ اصل بر اباحه است؛پیش از ورود شرع اصل بر برائت است؛انسان فطر تاخیرگراست؛اسلام دین‏ عقل و طبیعت است؛اسلام دین آزادی و برابری‏ است؛انسان را بهره‏ای جز تلاش او نیست و او حاصل سعی خود را خواهد دید.معیار ارزش صرفا عمل است؛انسان‏ها باهم برابرند و عرب را بر حجم‏ برتری نیست؛مگر با تقوا و عمل صالح.انسان آزاد، مختار و مسئول است و می‏تواند حقایق را با عقل‏ درک کند؛او می‏تواند خیر و شر را از هم تشخیص‏ دهد و...

پرداختن به زیبایی‏ها و آرایه‏ها در تفسیر قرآن، بدون پرداختن به مسائل ضروری چه فایده‏ای‏ دارد؟جر و بحث‏های لفظی و تقسیم‏بندی‏ها و کلی و جزئی کردن‏های دور از ذهن چه ثمره‏ای‏ به دنبال دارد؟

تفسیر با بهره‏گیری از تجارب و مسائل و مشکلات زنده‏ای که مفسر با آنها سروکار دارد. تفسیر بخشی از زندگی و حیات است و زندگی‏ ماده و مایه تفسیر است.تفسیر آنگاه تحقق‏ می‏یابد که مفسر و تجاربی را داشته باشد که یا آنها زندگی می‏کند مفسر دچار بحران شده و متألم‏ می‏شود؛خوشحال می‏شود و اندوهگین و بدبخت‏ می‏شود و خوشبخت.بنابراین تفسیر یک حرفه، کالا یا تجربه نیست بلکه بحران معرفت،حیرت‏ در سلوک،جست‏وجوی معنا و تغییر و دگرگونی‏ در اوضاع است.لذا تفاسیر صوفیه-به رغم‏ نقص‏هایی که داشتند-تفاسیر درستی بودند که براساس تجارب زندگی صورت می‏گرفتند. متون دینی اساسا عبارت است از تجارب زندگی، شهادت پیامبران،ترس پرهیزگاران،سرکشی‏ پادشاهان و امرا،نزاع نیروهای اجتماعی مخالف‏ وضعیت حاکم و رقابت و کشمکش نیروهای‏ ترقی‏خواه و پیشرو با نیروهای واپس‏گرا.چشمان‏ یعقوب از غم سفید می‏شود یوسف در چاه‏ می‏افتد و پس از چندی با زن عزیز مصر مواجه و زندانی می‏شود.موسی می‏گریزد.یونس در شکم‏ ماهی گرفتار می‏شود.عیسی تا زمان مرگ در اندوه به سر می‏برد.نوح قومش را به خداپرستی‏ دعوت می‏کند.ابراهیم در آتش افکنده می‏شود. محمد(ص)جان خود را فدا می‏کند تا قومش ایمان‏ آورند و مؤمنان آسیب می‏بینند و اندوهگین و بیمناک می‏شوند.صوفیه این ویژکی تفسیررا در بیان اوضاع و احوال متعارض روحی به بهترین‏ نحو رعایت کرده‏اند؛قبض و بسط،خوف و رجا، هوشیاری و مستی،وحشت و انس،غیبت و حضور و...اما تفسیر حرفه‏ای و شغل‏گونه-که‏ بالای منابر و برای اظهار فضل صورت می‏گیرد -تفسیری است که از قلب فضل صورت می‏گیرد نمی‏گیرد؛مرکب آن خون جگر نیست و ذره‏ای‏ زندگی مردم را تغییر نمی‏دهد.

شناسایی مشکلات جامعه‏ به عنوان نقاط آغازین تفسیر.این‏ امر به نحو زیر امکان‏پذیر است:

1-همان‏گونه که قبلا هم‏ اشاره کردیم،نقطه آغاز تفسیر جامعه‏شناختی،وضعیت و واقعیتی است که مسلمانان با آن‏ مواجهند.در واقع این نوع تفسیر به منظور دفاع از منافع است،حل‏ بحران‏ها و رویارویی با مسائل اصلی‏ جامعه اسلامی صورت می‏گیرد؛ بنابراین ابتدا باید مشکلات و وضعیت امت شناسایی شود.این‏ مهم جز با همکاری جامعه‏شناسان، اقتصاددانان و دانشمندان علم‏ سیاست-یعنی با استفاده از دانش‏هایی که مشکلات اجتماعی‏ را شناسایی می‏کنند-میسر نمی‏شود.بعضی از مشکلات جامعه‏ اسلامی به عنوان نمونه،عبارتند از:آزادی سرزمین‏های اسلامی از دست صهیونیسم و استعمار،آزادی و دموکراسی‏ در برابر سلطه و سرکشی،رشد و توسعه در مقابل‏ عقب‏ماندگی و فقر و بسیح توده‏های مردم در برابر منفی‏گرایی و سستی.

2-اولویت‏بندی مشکلات بی‏آنکه این کار مانع حرکت در همه جهات شود.به عنوان مثال‏ مشکلات را می‏توان به صورت زیر دسته‏بندی‏ کرد:

-آزادسازی سرزمین‏های اسلامی و ملزومات‏ این کار از قبیل ایجاد جبهه‏ای ملی برای تلاش‏ همگانی به منظور نیل به هدف مذکور و به تأخیر انداختن نزاع‏های اجتماعی برای زمانی دیگر.

-آزادی و دموکراسی تا آزادی اندیشه و بیان‏ برای همه فراهم و کثرت‏گرایی در بعد اندیشه‏ تأمین شود.در این میان،معیار درستی دیدگاه‏ها و راه‏حل‏ها کارکرد،شمول،عمق و انسجام انها خواهد بود.

-توسعه و پیشرفت در برابر همه مظاهر عقب‏ماندگی مانند فقر،بی‏سوادی و ملزومات این‏ مهم از جمله تجدیدنظر در نحوه توزیع ثروت‏های‏ کشورهای اسلامی و برقراری بیشترین مقدار ممکن از برابری و عدالت جتماعی.

-بسیج توده‏های مردم در برابر منفی‏گرایی، سستی و بی‏توجهی.مردم باید سرنوشت خود را در اختیار گیرند،حکام خویش را ارشاد و راهنمایی کنند و به بازنگری در اوضاع جوامع‏ خود و نظارت بر آن جوامع اقدام کنند.

3-تکیه بر تحلیل علمی و پذیرش راه‏حل‏های‏ واقع‏گرایانه که مبتنی بر تحول و تغییر تدریجی‏ و جست‏وجوی علت فعال یا مؤثری یا سازگار و مناسب؛پیروی از روش‏های طبقه‏بندی و تقسیم‏ که از علمی‏ترین روش‏هاست و همان‏گونه که‏ قدمای اصولیان گفته‏اند،مبتنی بر تجربه و آمار است.

4-اجازه بروز آرای مختلف و رویکردهای‏ متعدد.دیدگاه اسلام معمولا گسترده‏ترین، فراگیرترین،پایدارترین،عمیق‏ترین، مؤثرترین و از نظر زمان مورد نیاز برای کشف‏ سهل الوصول‏ترین دیدگاه‏هاست.قدما نیز به‏ کثرت‏گرایی در باب اندیشه و دانش اعتقاد داشتند.آنچه خواسته اسلام است و اسلام بر آن‏ تاکید و پافشاری می‏کند،یکپارچگی است.

5-عملی ساختن آنچه از تفسیر حاصل‏ می‏شود.تفاوتی میان پژوهشگر و مبارز و دانشمند و رزمنده وجود ندارد.تئوری برای عمل‏ کردن و دیدگاه برای اجرا شدن مطرح می‏شود. بعضی فقها بوده‏اند که مرد علم و فقیه و رهبر امت بوده‏اند.

آنچه در نهایت نوع تفسیر را مشخص می‏کند وضعیت اجتماعی مفسر است.تفاوت‏هایی‏ که میان تفاسیر وجود دارد،در نهایت به اوضاع‏ اجتماعی مفسران باز می‏گردد.هر مفسری‏ متعلق به یک طبقه اجتماعی است و هر تفسیری‏ پرده از وابستگی‏اش به طبقه اجتماعی مفسر خود برمی‏دارد.آنچه در نهایت موضع کلی مفسران را مشخص می‏کند از قرار ذیل است:

1-موضع مفسران در قبال وضعیت موجود آیا مفسر وضعیت موجود را توجیه می‏کند یا علیه آن قیام می‏کند؟در پی زندگی و ارتزاق‏ است یا رسالتی را بر دوش می‏کشد و مسئولیت‏ رهبری امت را بر عهده دارد؟مفسر بر وضعیت‏ موجود تکیه می‏کند و در پی آسودگی و پایان‏ مسالمت‏آمیز مشکلات است یا برای منافع‏ مسلمانان با وضعیت موجود مقابله و از منافع آنها دفاع می‏کند و در راه خدا از سرزنش ملامتگران‏ نمی‏هراسد؟

2-آیا مفسر بخشی از نظام سیاسی حاکم‏ است و چون در آن فعالیت می‏کند،از آن بهره‏مند می‏شود یا خارج از نظام مذکور است و با آن ارتباط ندارد؟آیا کارمند نظام است یا شهروند عادی؟و از دولت منتفع می‏شود یا دولت از او؟نظام سیاسی‏ حاکم خواست خود را بر او تحمیل می‏کند یا او آزادی خویش را بر نظام مذکور تحمیل می‏کند؟

3-آیا مفسر از طبقه بالای جامعه است یا از طبقه پایین؟از منافع طبقه،گروه یا قوم خویش‏ دفاع می‏کند یا از منافع مسلمانان سخن می‏گوید و نیازهای توده‏های مردم را برآورده می‏سازد؟ البته این منافاتی ندارد با اینکه او از نظر جایگاه و شأن وابسته به یک طبقه و از نظر آگاهی طبقاتی‏ وابسته به طبقه‏ای دیگر باشد.آنچه مهم است‏ آگاهی طبقاتی است،نه جایگاه طبقاتی.

4-آیا مفسر در پی جاه،پست،شهرت و مال است یا به دنبال رهایی کامل از دنیا و خداست؟دانشمندان وارثان پیامبران‏اند؛آیا مفسر در پی ریاست دنیوی است یا جاودانگی‏ در تاریخ؟

ترجمه:خسرو فریادرس

منبع:

حسن حنفی،«التفسیر الاجتماعی».قضایا اسلامیهء معاصرهء،العدد الرابع،1419/1998،ص 174-180.